

[**فصل فیما یستقبل له** 1](#_Toc505687780)

[**ادامه مسأله أول (کیفیت استقبال قبله)** 1](#_Toc505687781)

[***وجوب استقبال قبله برای ذابح*** 2](#_Toc505687782)

[**مناقشه** 3](#_Toc505687783)

[**مسأله دوم (تخلّی)** 4](#_Toc505687784)

[**مسأله سوم (موارد استحباب رعایت قبله)** 4](#_Toc505687785)

[**مسأله چهارم (موارد کراهت استقبال قبله)** 5](#_Toc505687786)

[**فصل فی أحکام الخلل فی القبله** 6](#_Toc505687787)

[**مسأله أول (اخلال به قبله در نماز)** 6](#_Toc505687788)

[***حکم اخلال به قبله از روی علم و عمد*** 6](#_Toc505687789)

[***حکم اخلال به قبله از غیر عالم عامد*** 6](#_Toc505687790)

[**فرض أول: اخلال به قبله از روی جهل به حکم** 7](#_Toc505687791)

[**عدم بطلان نماز تا انحراف کمتر از نود درجه** 7](#_Toc505687792)

[**مناقشه (وجود معارض)** 7](#_Toc505687793)

[***جواب از مناقشه (انقلاب نسبت)*** 8](#_Toc505687794)

[**اشکال در جواب (عدم انقلاب نسبت در فرض حمل بر فرد نادر)** 8](#_Toc505687795)

[پاسخ از اشکال (عدم ندرت اخلال از روی علم و عمد) 9](#_Toc505687796)

**موضوع**: مسائل /فصل فیما یستقبل له، احکام خلل در قبله /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

**فصل فیما یستقبل له**

**ادامه مسأله أول (کیفیت استقبال قبله)**

**بحث راجع به این بود که: استقبال قبله باید به چه کیفیتی باشد؟**

**عرض کردیم:** این که در نماز استقبال قبله شرط است، مراد استقبال عرفی است و این که صاحب عروه احتیاط واجب کرده است که انگشتان پا رو به قبله باشد، خارج از فهم عرفی است تا چه برسد به این که مرحوم بروجردی احتیاط واجب می کردند که انگشتان دست هم در هنگام سجده رو به قبله باشد که أصلاً عرف از استقبال قبله این ها را نمی فهمد.

بله در روایت سفینه داشت که: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ- فَقَالَ يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَ يَصُفُّ رِجْلَيْهِ- فَإِذَا دَارَتْ وَ اسْتَطَاعَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ- وَ إِلَّا فَلْيُصَلِّ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ- وَ إِنْ أَمْكَنَهُ الْقِيَامُ فَلْيُصَلِّ قَائِماً وَ إِلَّا فَلْيَقْعُدْ ثُمَّ يُصَلِّي[[1]](#footnote-1)» ولی صاف کردن دو قدم بر مستحب حمل می شود وگرنه اگر واجب بود که دو قدم پا را در یک صف و موازی هم مثل عدد یازده قرار دهیم باید در روایات دیگر به آن تنبیه داده می شد نه این که در مورد نماز در سفینه این نکته را بیان کنند. این مطلبی است که عامه مردم از آن غافل اند و باید در موارد عام به آن تنبّه داده شود نه این که در مورد نماز در سفینه این مطلب را متذکّر شوند. و سیره متشرعه هم مقیّد به این سخت گیری ها نیست.

**راجع به استقبال قبله در نحر**: شکی نیست که در نحر خود شتر باید رو به قبله باشد ولی نحر کننده خیلی اوقات رو به قبله نیست و از کنار می آید و منحر شتر را سوراخ می کند.

***وجوب استقبال قبله برای ذابح***

**أما راجع به استقبال قبله در ذبح، مرحوم خویی فرمود**: دلیل داریم که ذابح باید رو به قبله باشد نه به خاطر این که باء در روایت « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبِيحَةِ فَقَالَ- اسْتَقْبِلْ بِذَبِيحَتِكَ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَنْخَعْهَا حَتَّى تَمُوتَ- وَ لَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبِيحَةٍ لَمْ تُذْبَحْ مِنْ مَذْبَحِهَا[[2]](#footnote-2)» در تعبیر «استقبل القبله بذبیحتک» بای مصاحبت است؛ این خلاف ظاهر است و ظاهر باء، بای تعدیه است یعنی ذبیحه را رو به قبله قرار بده و ظاهر «ذهب الله بنورهم» این است که خداوند نور این ها را برد نه این که خدا همراه با نور این ها رفت. أما این که در برخی موارد مثل﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ﴾[[3]](#footnote-3) برادران یوسف نیز با یوسف رفته اند قرینه خارجی دارد وگرنه در خود این لفظ این معنا وجود ندارد.

**و دلیل ما بر شرطیت استقبال ذابح صحیحه علی بن جعفر است**: عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ عَلَى غَيْرِ قِبْلَةٍ- قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَتَعَمَّدْ وَ إِنْ ذَبَحَ وَ لَمْ يُسَمِّ- فَلَا بَأْسَ أَنْ يُسَمِّيَ إِذَا ذَكَرَ بِسْمِ اللَّهِ- عَلَى أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ ثُمَّ يَأْكُلَ.[[4]](#footnote-4)

مفهوم روایت این است که «اذا تعمد الذبح علی غیر القبله ففیه بأس» ذبح به غیر قبله متعمّداً جایز نیست و ذبح مثل أکل است که همان طور که اگر آکل رو به قبله نباشد أکل رو به قبله صدق نمی کند در ذبح هم اگر ذابح رو به قبله نباشد ذبح به غیر قبله می شود که داخل در روایت می شود و جایز نیست. البته ایشان فرموده اند که چون ذبح دو طرف دارد: ذابح و مذبوح؛ لذا اگر ذابح رو به قبله باشد ولی مذبوح رو به قبله نباشد «ذبح به غیر قبله» صدق خواهد کرد.

**مناقشه**

**انصاف این است که این فرمایش ناتمام است زیرا:**

این صحیحه علی بن جعفر در مقام بیان شرطیت استقبال قبله و تسمیه نیست بلکه شرطیت استقبال قبله و تسمیه را فرض کرده است و می خواهد بگوید که اگر کسی به این دو شرط، اخلال وارد کرد چه حکمی دارد. اشاره به شرط واقعی دارد ولی در مقام بیان شرطیت نیست. و آنچه ظهور عرفی دارد و برای متشرّعه متیقّن بوده است این است که ذبیحه رو به قبله باشد و علی بن جعفر اشاره می کند که «رجل یذبح علی غیر قبله» یعنی شرط استقبال قبله که مفروغ عنه است و ما در مقام بیان حدوث و ثغور آن نیستیم، رعایت نمی شود و به آن اخلال وارد شد.

**و إن شئت قلت**: حداقل احراز نمی کنیم که عرف متشرعی بر کسی که رو به قبله نایستاده است ولی ذبیحه را رو به قبله قرار داده است بگوید که «هذا ذبح فی غیر القبله». و شاید منشأ عدم احراز عرف متشرعی، انس متشرعه با شرطیت استقبال خود ذبیحه باشد.

و لذا انصاف این است که حق با مشهور است و لازم نیست ذابح استقبال قبله کند.

ولی مرحوم خویی احتیاط واجب می کند که اگر ذابح رو به قبله نایستد، ذبیحه حرام است: لذا مقلّدین مرحوم خویی که این مسأله را می دانند و عالم اند؛ اگر به فالأعلم رجوع نکردند، حرمت ذبیحه بر آن ها به صورت احتیاط واجب ثابت خواهد بود.

ولی اگر جاهل چه قاصر و چه مقصّر، استقبال قبله را ولو در ذبیحه ترک کند ذبحش صحیح است ولی در مورد تسمیه، در روایات داریم که فقط در فرض فراموشی و نسیان ذبیحه حرام نمی شود ولی در فرض جهل چه جهل به أصل تسمیه و چه جهل به خصوصیات آن(مثل این که فکر کند نوار بسم الله کافی است، یا فکر می کند که یک بسم الله برای ذبح چند مرغ کافی باشد ولو مقارن عرفی نباشد، یا فکر می کند که اگر روی دیوار بسم الله را بنویسد کفایت می کند) ذبیحه حرام می شود.

**مسأله دوم (تخلّی)**

يحرم الاستقبال حال التخلي بالبول أو الغائط‌ و الأحوط تركه حال الاستبراء و الاستنجاء كما مر

حرمت استقبال و استدبار قبله در حال تخلّی بحثی مفصل دارد که در أحکام تخلّی بحث می شود و استطراداً در اینجا بحث شده است لذا ما در اینجا بحث نمی کنیم. مشهور قائل به حرمت شده اند ولی آقای سیستانی احتیاط واجب دارند.

راجع به حرمت استقبال قبله در حال تخلّی که مشهور حرام می دانند و ادّعای اجماع هم بر آن شده است؛ این را دقّت کنید که طبق نظر مرحوم خویی تا 26 درجه به سمت راست و به سمت چپ، قبله‌ی اختیاری است لذا باید بیش از 26 درجه از قبله حقیقی منحرف شود تا استقبال قبله صدق نکند. حال مرحوم بروجردی که قبله را جهت جنوب می گرفت و می فرمود انحراف تا 45 درجه از قبله حقیقی اشکال ندارد در بحث تخلّی چه می فرمایند؟

**آقای سیستانی فرموده اند**: اگر می دانی قبله کدام جهت است، انحراف 20 درجه هم کفایت می کند: در حال علم و عمد نمی توان با این انحراف 20 درجه نماز خواند لذا حال که نمی توانی نماز بخوانی، می توانی تخلّی کنی. و ما همین نظر را قبول داریم.

**هر مقدار که عرفاً استقبال قبله صادق نبود تخلّی جایز است**؛ اگر شک داشته باشیم علم اجمالی پیدا می شود که یا تخلّی به این سمت حرام است اگر استقبال قبله صدق کند و یا نماز مجزی نیست اگر استقبال قبله صدق نکند لذا نباید شبهه مفهومیه درست شود و باید به گونه ای باشیم که عرفاً استقبال قبله صدق نکند و همین که عرفاً مطمئن شویم که استقبال قبله صدق نمی کند ولو کمتر از 20 درجه باشد، تخلّی جایز خواهد بود. ما 20 درجه را مثال زدیم ولی بعید نیست عرفاً تا ده درجه انحراف استقبال قبله صدق نمی کند و تخلّی جایز است. و ملاک جواز تخلّی به یک جهت، این است که با استقبال عرفی قبله منافات داشته باشد. و مفهوم استقبال قبله بین نماز و تخلّی واحد است و فرقی ندارد و تنها حکم ها متفاوت است که در یکی حرام و در یکی واجب است.

**مسأله سوم (موارد استحباب رعایت قبله)**

يستحب الاستقبال في مواضع‌ حال الدعاء و حال قراءة القرآن و حال الذكر و حال التعقيب و حال المرافعة عند الحاكم و حال سجدة الشكر و سجدة التلاوة بل حال الجلوس مطلقا‌

مستحب است در هنگام مرافعه پیش حاکم شرع رو به سمت قبله قرار بگیریم.

و مستحب است که همیشه در حال نشستن رو به قبله بشینیم؛ مستند این فتوا، به برکت قاعده تسامح در أدله سنن برخی روایات است مثل: وَ رَوَى الشَّيْخُ بَهَاءُ الدِّينِ فِي مِفْتَاحِ الْفَلَاحِ قَالَ رُوِيَ عَنْ أَئِمَّتِنَا ع خَيْرُ الْمَجَالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةُ[[5]](#footnote-5) ، وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ[[6]](#footnote-6).

یک مقدار هم ارتکاز متشرعی کمک می کند که انصافاً در ارتکاز متشرعی اگر انسان در حال قرائت قرآن، رو به قبله بایستد ارجح است و این را از مذاق شرع کشف می شود، نه این که تنها جلوس به طرف قبله مستحب باشد که از این حدیث ضعیف به دست آمده است.

**مسأله چهارم (موارد کراهت استقبال قبله)**

يكره الاستقبال حال الجماع و حال لبس السراويل‌ بل كل حالة ينافي التعظيم‌

1-استقبال قبله در حال جماع کراهت دارد به دلیل روایتی که شیخ در تهذیب نقل می کند: وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعِيصِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أُجَامِعُ وَ أَنَا عُرْيَانٌ قَالَ لَا وَ لَا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ لَا مُسْتَدْبِرَهَا وَ قَالَ عَلِيٌّ ع لَا تُجَامِعْ فِي السَّفِينَةِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُكْرَهُ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ قَدِ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنِ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ وَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُوناً فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ.‌[[7]](#footnote-7)

محمد بن عیس ممکن است محمد بن فیس باشد.

2-راجع به لبس سراویل مکروه است که رو به قبله باشد: قَالَ وَ فِي رِوَايَةٍ لَا تَلْبَسْهُ مِنْ قِيَامٍ- وَ لَا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ لَا إِلَى الْإِنْسَانِ[[8]](#footnote-8)

3-صاحب عروه می فرماید هر حالتی که منافات با تعظیم قبله دارد مکروه است: راجع به این مطلب روایتی داریم که: قَالَ: وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الْبُزَاقِ فِي الْقِبْلَةِ[[9]](#footnote-9). آب دهان انداخت به سمت قبله مکروه است.

**نکته:** تعظیم و توهین گاهی با قصد محقق می شود و اگر قصد توهین نداشته باشی عرف آن را توهین تلقّی نمی کند ولی گاهی فعل آن قدر منافی شؤون است که عرف آن را توهین عملی می داند مثل این که جلوی مهمان بزرگی پای خود را دراز می کند یا کتاب مقدّسی را در جای نامناسبی قرار می دهد و می تواند کتاب را از جای نامناسب بردارد و در جای دیگر قرار دهد؛ که اگر قصد توهین هم نداشته باشد، عرف این کار را توهین محسوب می کند مگر این که کسی ناچار و معذور باشد مثل این که پایش شکسته است و نمی تواند بلند شود و کتاب را از جای نامناسب به جای مناسب منتقل کند. یا کسی که پایش شکسته است و نمی توان پای خود را جمع کند که اگر در مهمانی پای خود را دراز کند توهین محسوب نمی شود. لذا این طور نیست که توهین و هتک عنوان قصدی باشد که اگر بدون قصد باشد بگوییم اشکالی ندارد.

**فصل فی أحکام الخلل فی القبله**

**مسأله أول (اخلال به قبله در نماز)**

لو أخل بالاستقبال عالما عامدا بطلت صلاته مطلقا‌ و إن أخل بها جاهلا أو ناسيا أو غافلا أو مخطئا في اعتقاده أو في ضيق الوقت فإن كان منحرفا عنها إلى ما بين اليمين و اليسار صحت صلاته...

**صاحب عروه می فرماید**: گاهی به استقبال قبله در نماز عالماً عامداً اخلال وارد می کند که نماز باطل است هر چند انحراف کمتر از نود درجه باشد. و اگر عالماً عامداً نباشد انحراف تا کمتر از نود درجه اشکال ندارد: چه جاهل قاصر و چه مقصر باشد و چه جاهل به موضوع قبله باشد و چه جاهل بسیط و چه مرکب، فرقی ندارد و در این صورت «ما بین المشرق و المغرب قبله» جاری است و نماز صحیح است و «ما بین المشرق و المغرب قبله» تنها از عالم عامد منصرف است.

***حکم اخلال به قبله از روی علم و عمد***

**فرمایش صاحب عروه در مورد عالم عامد واضح است:** و صحیحه زراره هم بر آن دلالت می کند: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ- وَ لَا تَقَلَّبْ بِوَجْهِكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلَاتُكَ- فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ فِي الْفَرِيضَةِ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ- وَ حَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا‌ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ[[10]](#footnote-10)

***حکم اخلال به قبله از غیر عالم عامد***

**ولی اخلال به استقبال قبله از غیر عالم عامد:**

صاحب عروه به طور مطلق فرمود که تا نود درجه انحراف نماز را باطل نمی کند و اطلاق کلام صاحب عروه جاهل متردّد را شامل می شود که دیگر شخص جاهل متردّد لازم نیست از قبله فحص کند و قبله را پیدا کند بلکه اگر تکلیفاً هم تشخیص قبله لازم باشد ولی طبق این بیان همین که بداند که کمتر از نود درجه انحراف دارد، نمازش صحیح است. کلام صاحب عروه چند موضوع دارد که باید به طور جداگانه بررسی شود؛

**فرض أول: اخلال به قبله از روی جهل به حکم**

حال یا جاهل قاصر است یا جاهل مقصر است، و از طرفی دیگر یا جاهل غافل است و یا جاهل ملتفت و متردّد است؛

**عدم بطلان نماز تا انحراف کمتر از نود درجه**

صاحب عروه وفاقاً للمشهور فرموده است انحراف کمتر از نود درجه مضر نیست و استدلال این بزرگان عموماتی است که تعبیر «ما بین المشرق و المغرب قبله» را دارد مثل صحیحه زراره: «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ- قَالَ قُلْتُ: أَيْنَ حَدُّ الْقِبْلَةِ- قَالَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ كُلُّهُ- قَالَ قُلْتُ: فَمَنْ صَلَّى لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ- أَوْ فِي يَوْمِ غَيْمٍ فِي غَيْرِ الْوَقْتِ قَالَ يُعِيدُ»[[11]](#footnote-11) این روایت عموم دارد و تنها فرض علم و عمد به اجماع و به نصی که در موثقه عمار است از این عموم خارج شده است: موثقه عمار؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي رَجُلٍ صَلَّى عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ- فَيَعْلَمُ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ- قَالَ إِنْ كَانَ مُتَوَجِّهاً فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ- فَلْيُحَوِّلْ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ سَاعَةَ يَعْلَمُ- وَ إِنْ كَانَ مُتَوَجِّهاً إِلَى دُبُرِ الْقِبْلَةِ فَلْيَقْطَعِ الصَّلَاةَ- ثُمَّ يُحَوِّلُ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ ثُمَّ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ» ظاهر روایت بلکه ظهور قوی روایت، این است که اگر این کار را نکردی نمازت ایراد پیدا می کند و عالماً عامداً نمی توانی ما بین المشرق و المغرب نماز بخوانی.

**مناقشه (وجود معارض)**

**مرحوم خویی فرموده است**: این صحیحه زراره«: لَا صَلَاةَ إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ- قَالَ قُلْتُ: أَيْنَ حَدُّ الْقِبْلَةِ- قَالَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ كُلُّهُ» معارض دارد و معارض آن، صحیحه ثانیه زراره است: «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ- وَ لَا تَقَلَّبْ بِوَجْهِكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلَاتُكَ- فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ فِي الْفَرِيضَةِ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ- وَ حَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا‌ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ[[12]](#footnote-12)» و نسبت این دو تباین است؛ زیرا «ما بین المشرق و المغرب کله» یک طرف است و در طرف دیگر می گوید باید در نماز متوجّه مسجد الحرام بشوی و کسی که کمتر از نود درجه از قبله انحراف دارد متوجّه مسجد الحرام نیست. حال که رابطه تباین شد تعارض و تساقط می کنند. البته اگر مرجّح صحیحه ثانیه زراره را موافقت کتاب بدانیم مقدم می شود و لذا انحراف از قبله موجب بطلان می شود. ولی اگر ترجیح هم ندهیم نسبت تباین است و تعارض می کند و و به دلیل شرطیت استقبال قبله رجوع می کنیم و حدیث لاتعاد اقتضا می کند که اگر اخلال به قبله وارد شود نماز باطل شود زیرا لاتعاد قبله را جزء مستثنیات قرار داده است.

***جواب از مناقشه (انقلاب نسبت)***

**اگر اشکال شود که**: شما انقلاب نسبت را قبول داریم و در جایی که سه خطاب: «اکرم العالم، لاتکرم العالم، لاتکرم العالم الفاسق» باشد با خطاب سوم خطاب أول را تقیید می زنید و در نتیجه نسبت بین دو خطاب أول که تباین بود به عموم و خصوص مطلق تبدیل می شود و لذا با خطاب أول، خطاب دوم را تقیید می زنید یعنی «لاتکرم العالم الفاسق» موجب انقلاب نسبت بین دو خطاب متباین می شود و ابتدا «اکرم العالم» را تخصیص می زند و نتیجه «اکرم العالم العادل» می شود که أخص مطلق از خطاب دوم «لاتکرم العالم» می شود و بر آن مقدم می شود.

در اینجا هم صحیحه زراره که می گفت: «ما بین المشرق و المغرب قبله» قطعاً عالم عامد از تحت آن خارج شده است هم به اجماع و هم به نص خاص که موثقه عمار بود لذا این صحیحه، مختص به غیر عالم عامد می شود یعنی جاهل، أعم از جاهل به حکم و جاهل به موضوع، و ناسی را شامل می شود. و صحیحه زراره أخص مطلق از صحیحه دیگر زراره می شود که می گوید «لاتقلّب بوجهک عن القبلة».

**اشکال در جواب (عدم انقلاب نسبت در فرض حمل بر فرد نادر)**

**مرحوم خویی فرموده است که:** شرط انقلاب نسبت این است که بعد از وجود خطاب ثالث، حمل خطاب مطلق، حمل بر فرد نادر نشود: «استقبل القبله بوجهک» طبق این انقلاب نسبت منحصر به عالم عامد می شود در حالی که این فرد نادر است و انسان عالماً عامداً از قبله منحرف نمی شود و أصلاً کسی که قصد نماز را دارد استقبال قبله را هم مراعات می کند لذا انحراف از قبله نادر است و با حمل مذکور حمل بر فرد نادر حاصل می شود که مستهجن است لذا این خطاب قابل حمل بر فرد نادر نیست و تعارض مستقر می شود.

پاسخ از اشکال (عدم ندرت اخلال از روی علم و عمد)

**به نظر ما فرمایش مرحوم خویی ایراد دارد**:

ایراد مهم این است که عالم عامد نادر نیست زیرا مراد از عالم عامد، عالم بالوجدان نیست بلکه مراد «من خالف الحجّه» است یعنی مراد از عالم عامد کسی است که حرف حق را شنید ولی عمل نکرد مثل این که از ثقه می شنود که استقبال قبله شرط است و انحراف کم هم مضر است ولی أهمیت نمی دهد. و کسانی که به حجّت بی أهمیتی می کنند نادر نیستند.

اگر هم نادر باشد این ها از ندرت بعد از خطاب است و به سبب این خطاب، انحراف از قبله در فرض علم و عمد نادر شده است: و در محل بحث هم در طول خطاب «و لاتقلب بوجهک عن القبله فتفسد صلاتک»، اخلال از روی علم و عمد، کم شده است. مثل «السارق و السارقه فاقطعوا أیدهما» که اگر این خطاب باعث شود که در دنیا هیچ سارقی پیدا نشود، استهجان ندارد.

آنچه مستهجن است این است که خطاب را بر نادر فی حد ذاته حمل کنیم مثل این که عالم عادل را بر عالم بالاتر از 120 کیلو حمل کنیم که در عالم شاید یکی دو نفر پیدا شود. ولی نادر در طول خطاب مستهجن نیست.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص320، أبواب القبله، باب13، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/320/یصف) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج24، ص15، أبواب الذبائح، باب6، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/24/15/استقبل) [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره یوسف، آيه 15. [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج24، ص28، أبواب الذبائح، باب14، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/24/28/یذبح) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص109، أبواب أحکام العشرة، باب76، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/109/المجالس) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص109، أبواب احکام العشرة، باب76، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/109/تجاه) [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذيب الأحكام، ج‌7، ص: 412‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص109، أبواب احکام الملابس، باب68، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/109/قیام) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص319، أبواب القبله، باب12، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/319/البزاق) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص312، أبواب القبله، باب9، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/312/استقبل) [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص312، أبواب القبله، باب9، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/312/حد) [↑](#footnote-ref-11)
12. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص312، أبواب القبله، باب9، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/312/استقبل) [↑](#footnote-ref-12)